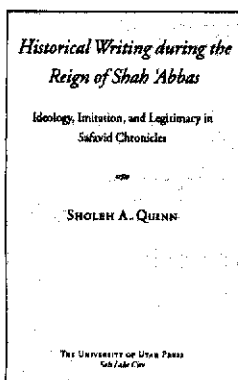


## نقد و بررسی کتاب

# تاریخ نوشته‌های دوره سلطنت شاه عباس\*

• نوشته: جولی اسکات میثمی

• ترجمه: فرشید نوروزی



■ **Historical writing during the reign of Shah Abbas: Ideology, Imitation and Legitimacy in safavid chronicles**

■ **by: sholeh A. Quinn**

■ **Publisher: salt lake city, university of utah, 2000, pp. xiv+197**

اشاره:

در سال‌های اخیر پژوهش‌های صفویه‌شناسی بخش اعظم تحقیقات ایران‌شناسی را به خود اختصاص داده و در این زمینه تحقیقاتی، و پژوهش‌های فراوانی انجام شده است. محققانی چون راجر سیوری (R. Savory)، ویلم فلور (W. Floor)، ر. ماتی (R. Mathee)، آ. نیومن (A. Newman) کتاب‌ها و مقالات فراوانی در این زمینه به رشته تحریر درآورده‌اند. دکتر شعله کوئین از جمله این محققان است که در ایران کمتر شناخته شده است. نوشته حاضر به معرفی مختصر این پژوهشگر حوزه تاریخ‌نگاری صفویه می‌پردازد.

زمینه اصلی تحقیقاتی دکتر شعله کوئین درباره وقایع‌نگاری در ایران عصر صفوی است. دکتر کوئین درجه دکتری خود را در سال ۱۹۹۳ م. در زمینه زبان‌ها و تمدن‌های شرق نزدیک از دانشگاه شیکاگو اخذ نمود. رساله دکتری وی تحت عنوان تاریخ نوشته‌های دوره سلطنت شاه عباس؛ ایدئولوژی، تقلید و مشروعیت در وقایع‌نامه‌های عصر صفوی در سال ۲۰۰۰ م. توسط انتشارات دانشگاه یوتا به چاپ رسیده است. دکتر کوئین مقالات متعددی در خصوص تاریخ‌نگاری عصر صفوی ارائه داده است که در زیر به آن‌ها اشاره خواهیم داشت:

1- "Notes on Timurid Legitimacy in Three Chronicles" *Iranian Studies*, 1999.

این مقاله با ترجمه آقای منصور چهارزی تحت عنوان «عنایت به مشروعیت تیموریان در سه وقایع‌نامه عصر صفوی»، در شماره ۶۹-۶۸ کتاب ماه تاریخ و جغرافیا (ویژه مطالعات صفوی) به چاپ رسیده است.

2- "The dreams of Shaykh Safi al-Din and Safavid Historical Writing", *Iranian Studies*, 1996.

این مقاله نیز با ترجمه آقای منصور چهارزی تحت عنوان «روایات‌های شیخ صفی‌الدین و تاریخ نوشته‌های عصر صفوی»، در شماره ۳۸-۳۷ کتاب ماه تاریخ و جغرافیا (ویژه مطالعات صفوی) به چاپ رسیده است.



شاه عباس صفوی

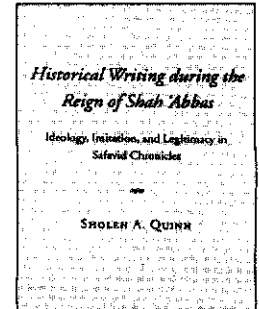
سنت‌های متعددی که

در تاریخ‌نگاری دوره

تیموری مرسوم بود، در

تاریخ‌نگاری صفوی و

مغولی [هند] ادامه یافت



به اعتقاد کوئین کلید تحول ایدئولوژیکی خاندان صفوی در تاریخ نوشته‌های آن عصر نمود بارزی دارد

- 3- "The Historiography of Safavid Prefaces", in: Safavid Persia, The History and politics of an Islamic Society, 1996.
- 4- "Review of Tarikh-i Alam-ara-Yi Amini", *Bulletin of the School of Oriental and African Studies*, 58, 1995, pp. 555-556.
- 5- "A Comparative Study of Persian Historiography Under the Mughals and Safavid", Symposium: Safavid Iran and Her Neighbors, May 8-10, 1998, University of Utah.
- 6- "Rewriting History in Safavid chronicles", Ohio University, Middle East Studies Center, November 9, 1995, Columbus, Ohio.
- 7- "Imitation and Innovation in Safavid Chronicles", Michigan, Middle East Studies Seminar Lecture Series, November 14, 1994, Ann Arbor, Michigan.
- 8- "Shii Revision in safavid chronicles", Middle East studies Association twenty Eighth Meeting, November 1994, Phoenix, Arizona.
- 9- "Safavid Historiography: The Episode of Yaqub Khan", Middle East Studies Association Twenty Fifth Annual Meeting, November 23-26, 1991, Washington, D. C.
- 10- "Safavid Historiography: An Analysis of the story of Shaykh Safi", Middle East studies Association Twenty Fourth Annual Meeting, November 10-13, 1990, San Antonio, Texas.

دکتر کوئین از سال ۱۹۹۴م. تاکنون با درجه استادیاری در گروه تاریخ دانشگاه اوهایو «Ohio University» به تدریس و پژوهش اشتغال دارد.

با توجه به اهمیت کتاب دکتر کوئین ترجمه مقاله نقد و بررسی کتاب ایشان که توسط دکتر جولی اسکات میثمی (Scott Meisami) از اساتید برجسته در زمینه تاریخ‌نگاری ایران در دانشگاه آکسفورد، صورت گرفته است را در ذیل ارائه می‌دهیم.

\*\*\*

مطالعه تاریخ‌نگاری ایران (در مقابل [مطالعه] برای دست‌یابی به اطلاعات متن تاریخی) هنوز در مرحله ابتدایی خود قرار دارد. پژوهش شعله‌کوئین در خصوص وقایع‌نامه‌های عصر صفوی، هم در مورد این‌که مورخان چه چیزی نوشتند و هم درباره این‌که چرا و چگونه نوشتند، سهم عمده‌ای در فراهم نمودن بستر مناسب، برای موضوعی که توجه محققان را به خود جلب کرده، دارد. کوئین پژوهش خود را این‌گونه شرح می‌دهد: «شناخت سبک‌های وقایع‌نگاران، ترسیم سنت‌های تاریخ نوشته‌ها که [وقایع‌نگاران] به آن‌ها وفادار بودند، جداسازی نمونه‌های سبک تقلیدی و پی بردن به علائق ایدئولوژیکی وقایع‌نگاران.» این موارد از طریق بررسی متون برگزیده‌ای از بازنویسی‌های مرتبط با عصر صفوی صورت گرفت است. (ص ۳)

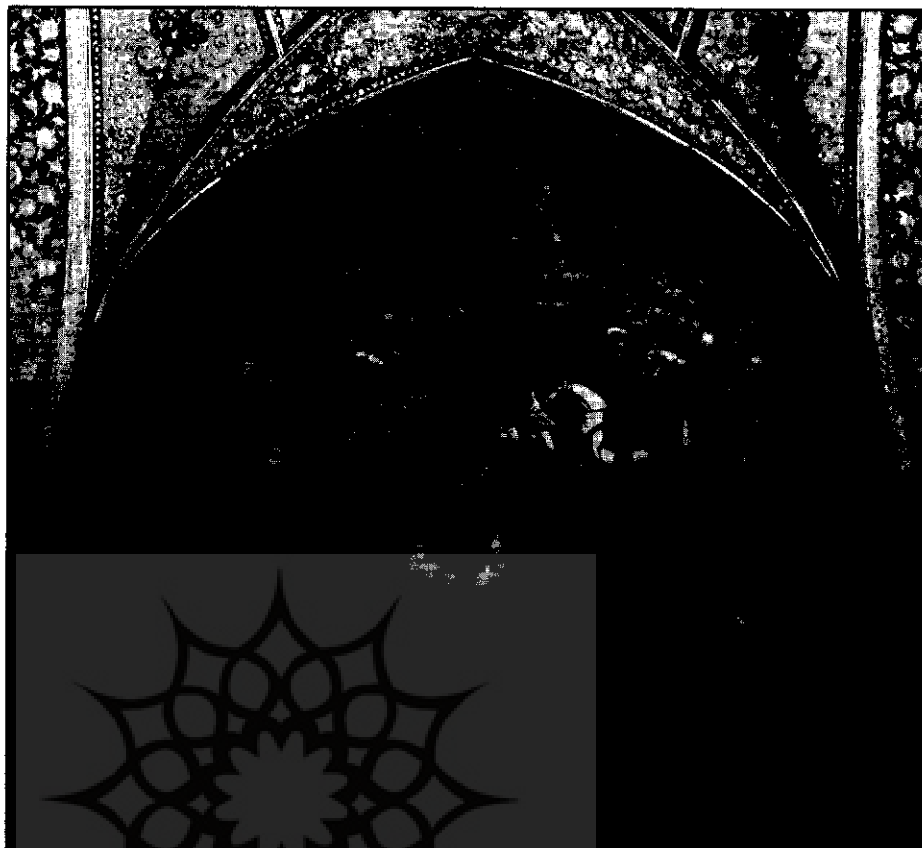
کوئین در مقدمه شرح مختصری از خاندان صفوی و تاریخ نوشته‌های دوره صفوی ارائه می‌دهد. او نه تنها [تاریخ نوشته‌ها] را در فرآیند پیوسته بازنویسی می‌بیند، بلکه به اعتقاد او «کلید تحول ایدئولوژیکی خاندان صفوی» در این تاریخ نوشته‌ها نمود بارزی دارد. (ص ۵)

نویسنده اگر چه به طور عمده، به دوران سلطنت شاه عباس پرداخته است، یعنی دورانی که شاهد شکوفایی بی سابقه تاریخ نوشته‌ها هستیم، با این وجود، از تواریخ مربوط به دوره تیموری و اوایل دوره صفوی نیز مباحثی را ارائه می‌دهد. در ادامه کوئین نه تنها بررسی مختصری از «مشهورترین وقایع‌نگاری عصر صفوی»، یعنی عالم آرای عباسی اسکندر بیگ منشی، ارائه می‌دهد، بلکه آثار مربوط به پیش از عصر صفوی، که مورخان این دوره به آن اشاره داشته‌اند (به طور عمده صفوه‌الصفاء گزارشی مدح‌آمیز درباره شیخ صفی‌الدین بنیانگذار خاندان صفوی، و روضه‌الصفاء مربوط به اواخر دوره تیموری) را نیز مورد بررسی قرار می‌دهد.

در (فصل دوم) کوئین ابتدا تواریخ مربوط به اوایل دوره صفوی، یعنی دوران سلطنت شاه عباس و شاه اسماعیل، را مورد بررسی قرار داده و سپس به تواریخ مربوط به دوره سلطنت شاه عباس می‌پردازد. در بخش‌های پایانی این فصل، ابتدا، به نوع تقسیم‌بندی [تواریخ] می‌پردازد. در این جا کوئین خردمندانه ترجیح می‌دهد که «به وسیله طبقه‌بندی‌های مورد استفاده مورخان این دوره» هدایت شود، تا این‌که «طبقه‌بندی‌های اواخر قرن بیستم را بر متون مربوط به قرون شانزدهم و هفدهم تحمل نماید». (ص ۲۴) او در ادامه «تحول در وقایع‌نامه‌های عصر صفوی» را که به طور قطع به ثبات سیاسی و خاندانی کمک کرده بود، بررسی می‌کند.

[به باور او] تاریخ‌های عمومی یا کلی، که در اوایل دوره صفوی گفتمان تاریخی غالب بودند، تنها در ایجاد «نماهای گسترده‌تر

منظره نبرد چالدران در نقاشی دیواری  
کاخ چهلستون اصفهان



کوئین خردمندانه ترجیح  
می‌دهد که به وسیله  
طبقه‌بندی‌های مورد استفاده  
مورخان عصر صفوی هدایت  
شود، تا این‌که طبقه‌بندی‌های  
اواخر قرن بیستم را بر متون  
مربوط به قرون شانزدهم و  
هفدهم تحمیل نماید

عنوان الگویی برای اساس گزارش‌های خویش بر می‌گزینند. «وقایع‌نگار ممکن است متن پیشین را بازنویسی نماید، جزئیات را کم یا زیاد کند، لغات را تغییر دهد و مواردی از این دست. در هر صورت «آگاهی از سبک یا سبک‌هایی که یک وقایع‌نگار از آن بهره می‌برد، برای خواننده کاملاً ضروری است.» (ص ۳۴)

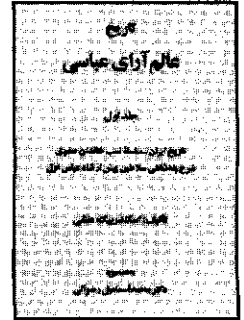
کوئین سه مورد از «عناصر سنتی» مقدمه‌های عصر صفوی را بر می‌شمارد: «۱- دیباچه مذهبی ۲- اطلاعات درباره نویسنده ۳- اطلاعات درباره اثر.» (ص ۳۵) هر یک از این عناصر شامل چندین زیر مجموعه نیز می‌شود. (به جملات دقیق نویسنده مراجعه کنید) به علاوه تعدادی از عناصر متغیر «مثل ذکر آیات قرآن و احادیث و معرفی شجره‌نامه پادشاه» [را نیز مشخص می‌کند]. این مقدمه‌ها «شیوه بیانی بود که در نظر داشت مهارت ادبی [نویسندگان]، شامل دانش آن‌ها از شعر، تاریخ، قرآن و [زبان] عربی را نشان دهد.» (ص ۳۵)

کوئین [منشا] این سنت‌ها را مقدمه روضه‌الصفای میرخواند، که وی با نهایت دقت آن را بررسی می‌کند، می‌داند. با این وجود، این [سنت‌ها] ممکن است در نخستین تواریخ ایرانی و یا حتی در نخستین تواریخ عربی نیز دیده شود. اطلاعات بیشتر در این خصوص زمانی آشکار خواهد شد که روش‌ها و اهداف مورخان در دوره‌های مختلف تاریخی مورد بررسی مقایسه‌ای قرار گیرد. برای نمونه، میرخواند، بیان می‌کند که برای مدت

مشروعیت سیاسی» و «شاید انعکاس ادعاهای ترکی - مغولی برای حاکمیت جهانی» عمل کرده‌اند. طرح این ادعاها در زمان شاه عباس، «یعنی زمانی که جهان اسلام بین سه حکومت مغولی، صفوی و عثمانی تقسیم شده بود، بیش از این ممکن نبود.» (ص ۲۸) شاید مفهوم «حاکمیت جهانی» ساده‌انگارانه باشد، اما با این وجود به نظر می‌رسد که بیشتر یک دعوی اغراق‌آمیز باشد (دلیل آن بازگشت [این ادعا] در مدح‌ها است) تا یک ادعای مبتنی بر واقعیت‌های سیاسی. به هر صورت برای پی بردن به انگیزه‌های [این ادعا] باید نمونه‌های فردی متعددی را مورد بررسی قرار دهیم.

کوئین فصل سوم را (که به طور حتم یکی از مهم‌ترین و جالبترین فصل‌هاست) به بررسی مقدمه‌های متون تاریخی مربوط به عصر صفوی اختصاص داده است. همان‌گونه که او خاطر نشان می‌سازد، «اغلب محققان از مقدمه‌ها بیشتر به عنوان منبعی برای اطلاعات تذکره‌ای درباره نویسنده و گاهی اوقات، درباره شیوه نگارش مؤلف استفاده می‌کنند. دیگر محققان نیز به واسطه ویژگی بسیار مطمئن و لفاظانه زبان و شیوه [نگارش] اکثر مقدمه‌ها، به آن‌ها توجهی ندارند.» (ص ۳۳).

بررسی کوئین بر اساس آن‌چه که او «سبک تقلیدی» می‌خواند به پیش می‌رود. او هم‌چنین این برداشت را که تقلید برابر با دزدی ادبی است، رد می‌کند. بر طبق استدلال کوئین، «سبک تقلیدی به شیوه کار و قیاس‌نگاری اشاره دارد که یک یا چند متن مربوط به دوره قبل را به



کوئین بر اهمیت شناخت این نکته که یک وقایع نگاری از چه سبک‌هایی استفاده می‌کند و چگونه آن سبک را تعریف می‌کند تأکید دارد



مدیدی آرزوی نوشتن تاریخ را داشت، اما «قادر به دست یابی به هدف نهایی خود نبود، تا این که با تشویق‌های حامی جدیدش علی‌شیر نوایی، حوادث به‌طور ناگهانی [اوضاع را] به شکل بهتری تغییر داد» (ص ۳۹). این موضوعی است که نظیر آن در مقدمه مجمل‌التواریخ و القصص، که نویسنده آن ناشناس است، و نیز در مقدمه تاریخ بیهق ابن فندق دیده می‌شود (ذکر دو نمونه از قرن ششم هجری). این نمونه‌ها نیز در بردارنده «سنتی» هستند که مضمون آن، چه به‌طور مستقیم و چه به‌طور غیر مستقیم، بیان قدردانی از حامی است.

اگرچه بررسی تطبیقی کوئین از مقدمه‌های [تواریخ] مربوط به پیش از عصر صفوی و نیز مرتبط با دوره صفوی، که از یک نوع هستند، بسیار دقیق و موşkافانه است، اما سؤالی که پیش می‌آید این است که آیا ما با نمونه‌های مشخصی از تقلید مواجه هستیم (با وجود تشابهات فراوان در واژه‌ها) یا با سنت‌های پایدار؟ مثال دیگری را در نظر می‌گیریم: قاضی احمد در خلاصه‌التواریخ به افتادگی در تاریخ نوشته‌ها، که از لحاظ تاریخی قابل اثبات است، از زمان مرگ مورخان پیشین اشاره دارد و هدف وی بر کردن [این

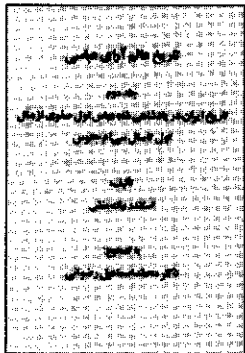
افتادگی] است. علاوه بر این، موارد مشابهی، مربوط به دوره‌های پیشین، نیز وجود دارند. برای مثال: جرفادقانی در مقدمه ترجمه‌اش از [تاریخ] عتبی، از ناکامی سلجوقیان در حمایت از مورخان شکوه دارد. یا بیهقی، زمانی که افراد واجد صلاحیت به کارهای دیگر مشغول هستند، بر خود واجب دید که به نگارش تاریخ غزنویان مبادرت نماید. (تامبادا فراموش شوند)

به علاوه، بر طبق استدلال کوئین، مقدمه‌ها به مسئله مشروعیت نیز می‌پردازند. مقدمه قاضی احمد نخستین [نمونه‌ای] است که شجره‌نامه خاندان صفوی در آن انعکاس یافته است. «شجره‌نامه، پیش از این، در سنت تاریخی عنصر [خاصی] به حساب نمی‌آمد. اما با ورودش به مقدمه‌ها تبدیل به سنت مورد قبولی شد.» (ص ۴۵) با این وجود شیوه گنجاندن شجره‌نامه‌ها [در مقدمه‌ها] به‌طور یقین متغیر است. چرا که از راه‌های دیگری نیز ممکن است به مسئله مشروعیت، چه مستقیم و چه غیر مستقیم، پرداخته شود (به وسیله طلب تأیید الهی).

اشاره به فرمانروا به عنوان «صاحبقران» بیشتر نیز وجود داشت (به ویژه در اشعار مدح‌آمیز). بنابراین موارد استفاده از این صفت، به عنوان لقب، (اگر یکی باشد) نیازمند تحقیق بیشتری است. همان طوری که تصور مشروعیت بخشیدن با استفاده از طالع‌بینی (موضوع جذابی که باید در زمینه تواریخ طالع‌بینانه و موضوعات مربوط به مکاشفه مورد بررسی قرار گیرد) نیز نیاز به بررسی بیشتری دارد. به هر صورت این [نقد] راهی برای کاستن از ارزش این فصل نیست، بلکه نشان‌دهنده مطالعات ابتدایی [در خصوص] تاریخ نگاری ایران است.

فصل چهارم «تاریخ نگاری خاستگاه‌های صفویه» از تغییر تعابیر و تجدید نظر در خاستگاه‌های آنان بحث می‌کند. کوئین خاطر نشان می‌سازد «خاستگاه‌های یک خاندان همیشه موضوعی برای تجدید نظر و تعبیر تازه [در دوره] بعد بوده است. چرا که افرادی که به قدرت می‌رسیدند، اغلب تعابیر جدیدی از تاریخ خاندانشان را، که در راستای اهدافشان بود، به کار می‌گرفتند.» وقایع نگاران عصر صفوی «داستان‌های زندگی بنیانگذاران سلسله صفوی را، به منظور بیان مجموعه کاملی از تغییر مفاهیم درباره ماهیت سلطنت و مشروعیت سیاسی و مذهبی، بازگو می‌کنند.» (ص ۶۳) زمانی که ایدئولوژی مذهبی و سیاسی صفویان تحول یافت، بنیانگذاران سلسله، شیوخ صوفی سنی: صفی‌الدین اردبیل، صدرالدین و خواجه علی، به شیعه اثنی عشری تغییر یافتند.

روایه‌های مشروعیت بخش ابزاری برای این تغییر بود. سنت طولانی از این نوع داستان‌های رویایی وجود دارد که به دوران قبل از



خصوص هدفی که مورخان را وا می‌داشت به سادگی از اسلاف خودشان تقلید نمایند، ارائه می‌دهد. نگارش تاریخ، عملی تفسیری بود و این حقیقت باید در مطالعه تاریخ نگاری هر دوره‌ای مورد توجه قرار گیرد.

کوئین در فصول چهار و پنج «سبک غیر تقلیدی» را مورد بررسی قرار می‌دهد. این بررسی از طریق مقایسه گزارش‌های متفاوت از واقعه‌ای هم‌عصر [به عنوان نمونه] به زیر کشیده شدن از قدرت و در پی آن اعدام افسر قزلباش، یعقوب خان... در طول سال‌های نخستین دوران سلطنت شاه عباس» انجام می‌گیرد. اگرچه زمانی که به تاریخ هم‌عصر می‌پردازیم «نویسندگان بر انواع متفاوتی از منابع تکیه می‌کنند و از روش‌های خاصی بهره می‌گیرند»، اما با این وجود تداوم مشخصی از اندیشه به همراه عقاید و علایق، که در مقدمه‌ها و گزارش‌هایی از خاستگاه‌های خاندانی بیان شده‌اند، نیز وجود دارد. (ص ۹۵)

«اسناد دفترخانه‌ای و گزارشات عینی، از خود وقایع نگاران» دو مورد از منابع اصلی برای وقایع هم‌عصر بودند. (ص ۹۶) (در این جا ممکن است وابستگی و اعتماد بیبهبی، مورخ عصر غزنوی، بر چنین منابعی را در خصوص وقایع هم‌عصرش به یاد بیاوریم. اما با این وجود استفاده از «منابع عمومی» نیز به همسانی نحوه برداشت منتهی نمی‌شد. چرا که گزارشات مختلف علائق خاص هر مورخ را منعکس می‌کرد. بدین ترتیب در توصیف این مورخان از واقعه‌ای هم‌عصر، که مورخان جدید آن را سناریوی واحدی در نظر می‌گیرند، تفاوت‌های معناداری وجود دارد.

کوئین نتیجه می‌گیرد که «روش وقایع نگاران به هنگام روایت واقعه‌ای، که در عصر آنان روی داده بود و آن‌ها از آن آگاهی داشتند، با نوشتن یک مقدمه، که آن‌ها مجبور به تطابق آن با سنت‌های مورد قبول معینی بودند، تفاوت داشت.» (ص ۱۲۳) من فکر می‌کنم که [کوئین] در این جا عنصر انتخاب و رواج موضوعات خاصی که به برداشت از حوادث شکل می‌داد، را دست‌کم گرفته است. (تکبر، خیانت و غیره) در فصول نتیجه‌گیری (شش و هفت) کوئین ضمن مقایسه‌ای کوتاه از وقایع‌نامه‌های عصر صفوی و مغولی، ضمن جستجوی مناسبات متقابل و «ویژگی‌های عمومی یا منحصر به فرد» تصاویر ارائه شده توسط این وقایع نگاران، به بررسی مقدمه‌ها و داستان‌های روایی هر دو دوره نیز می‌پردازد. او در ادامه به بررسی «میراث تاریخ نگاری عصر صفوی»، که در تواریخ دوره افشاریه انعکاس یافتند می‌پردازد. در این خصوص این چنین استدلال می‌کند که «سنت‌های متعددی که در دوره تیموری مرسوم بود، در سنت‌های تاریخ نگاری صفوی و مغولی [هند] ادامه یافت. این سنت‌ها توسط مورخان هر دو دوره اصلاح شدند و تاریخ نوشته‌های

اسلام باز می‌گردد. (علاوه بر این باید به اهمیت آن‌ها حتی در داستان‌های قدیمی موجود در کتاب مقدس نیز توجه داشته باشیم) کوئین شش روایت از رویاهای شیخ صفی‌الدین را بررسی می‌کند. وی بدین ترتیب نشان می‌دهد که چگونه [روایاها] به عنوان تأکیدی بر قداست (ولایت) شیخ آغاز شدند، و با تغییر این مفهوم به تأکیدی بر این که شیخ و فرزندانش برای فرمانروایی برگزیده شده بودند، خاتمه یافتند. البته این امر با تغییری در جزئیات نیز همراه شد. برای مثال، کلاه پوست سمور شیخ به تاج تبدیل می‌شود. دیگر وقایع نگاران شیخ صفی را به عنوان «مجدد» عصر خود (مفهومی که در اصل از حوزه‌های اهل سنت منشأ گرفته بود)، همراه با شجره‌نامه‌ای روحانی که به امام ششم، امام جعفر صادق (ع)، منتسب می‌شد، معرفی می‌کنند. این زمانی بود که صفویان سرانجام خودشان را نه تنها از سنی به شیعه، بلکه به سلاله علی‌بن ابی‌طالب (ع) تغییر دادند.

اگرچه شجره‌نامه‌ها (چه معتبر و چه غیر معتبر) همیشه عنصر مهمی، هم در مشروعیت سلسله‌ای و هم مدح‌نامه بود (جعل سلسله)، با این وجود کوئین این نمود صفویان را نه تنها به عنوان تلاشی در جهت مقابله با ادعاهای مشابهی که توسط مغولان و عثمانیان ابراز می‌شد می‌بیند؛ بلکه آن را به حرکتی گسترده‌تر که توسط صفویان و عثمانی‌ها برای «جایگزینی» شواهد اسلامی به جای شواهد شجره‌نامه‌ای» (صورت گرفته بود)، متصل می‌سازد. نزد وقایع نگاران پیش از [عصر] تیموری «نیز دیده شده بود که مفاهیم مشروعیت بخش اسلامی‌تری به جای شجره‌نامه‌های مغولی جایگزین کردند.» (صص ۸۵-۸۶) چنین اشاراتی [سبب می‌شوند] که باز به عقب‌تر برگردیم. (برای مثال نیشابوری و راوندی، از مورخان دوره سلجوقی، به سلاطین به طور عمده با [مفاهیم] اسلامی در مقابل مفاهیم شجره‌نامه‌ای، مشروعیت می‌بخشیدند.)

تمهید مشروعیت بخش دیگر، ملاقات ادعا شده شیخ با تیمور است. (گذری نمادین به سوی منصب قدرت) این نیز در گذشته همانندهایی داشت (ملاقات ادعا شده طغرل بیگ سلجوقی با باباطاهر و «اعطای مقام» به او بیرون از دروازه‌های شهر همدان). کوئین اظهار می‌دارد «اگرچه وقایع نگاران تلاش داشتند که روایتی بدون تغییر (حکایت ثابت) ارائه دهند، اما با این وجود آنان تاریخ پیشین [خاندان صفوی را] مطابق با نیازهای عصرشان، [در جهت] مشروعیت بخشیدن، بازسازی کرده‌اند.» [کوئین] بر اهمیت شناخت [این نکته] که یک وقایع نگاری از چه سبک‌هایی استفاده می‌کند و چگونه آن سبک را تعریف می‌کند» تأکید دارد. (صص ۹۰-۹۱) بدین ترتیب نظریه قابل اعتنایی را در

### کوئین سه مورد از

«عناصر سنتی» موجود

در مقدمه‌های عصر

صفوی را برمی‌شمارد:

۱- دیباچه مذهبی

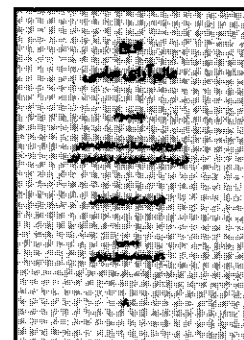
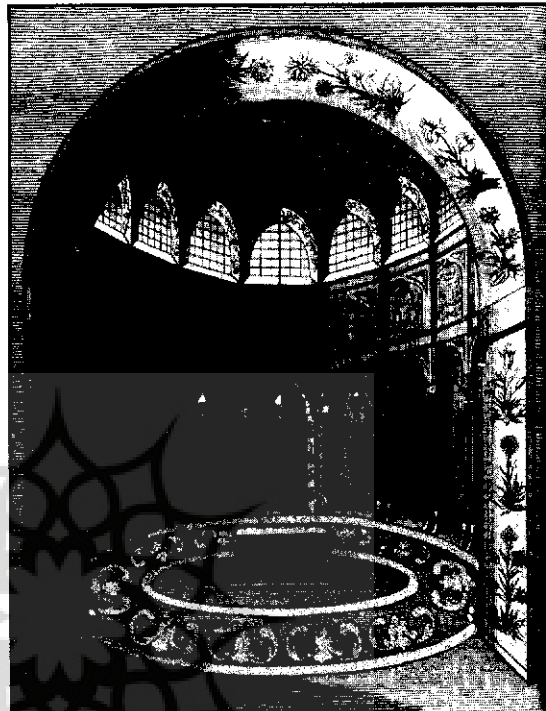
۲- اطلاعات درباره

نویسنده

۳- اطلاعات درباره اثر



▼ مقبره شاه عباس اول، اصفهان



گسترده مغول به عنوان «نقطه عطف» به پیدایش روش‌های کاملاً جدید در نوشته‌های تاریخ منجر نشد.

علاوه بر این، کتاب برای مطالعه‌ای لذت‌بخش بسیار مناسب است. سبک کوئین زنده و روشن و روش مقایسه‌ای‌اش بدیع و آموزنده است. اشتباهات بسیار جزئی [در این کتاب] وجود دارد که (اغلب به واسطه ناآشنایی با اطلاعات پیشینی است). [برای نمونه] دیدگاهی که تاریخ نوشته‌ها را بر خاسته از مطالعات حدیثی (ص ۶) می‌داند، امروزه اغلب بی‌اعتبار شده است. یا این‌که به جای ابومعمری (گردآورنده شاهنامه منثور؛ ص ۷) بخوانید ابومنصور معمری. به طور یقین «ترجمه» طبری قابلیت آن را دارد که به عنوان یک «حکایت بدیع در [زبان] فارسی باشد»، نه به خاطر این‌که فقط یک داستان است و نه به خاطر این‌که تاریخی تحلیلی است. مقدمه روضه‌الصفاه تنها به تاریخ بی‌هق ابن فندق (ص ۴۰) بلکه به راحة‌الصدور راوندی نیز شباهت دارد. اما این ایرادات بسیار جزئی هستند و کوئین می‌باید به خاطر ارائه چنین بررسی دقیق و مهیج از تاریخ‌نگاری عصر صفوی تشویق شود.

پی‌نوشت:

\* این مقاله ترجمه‌ای است از:

JULIE SCOTT MEISAMI, Reviews of book: Historical Writing during the Reign of Shah Abbas: Ideology, Imitation and Legitimacy in Safavid Chronicles, By Sholeh A. Quinn, salt Lake City: UNIVERSITY OF UTAH Press, 2000, pp. xiv +197, *Journal of the American Oriental Society*; Oct-Dec 2001.

۱. به نظر می‌رسد که، در این جا، نویسنده مقاله دچار اشتباه شده است. چرا که غالب منابع نسب سلسله صفوی را به امام هفتم شیعیان، امام موسی کاظم (ع) می‌رسانند. برای اطلاع بیشتر رجوع کنید به: غیاث‌الدین بن همادالدین حسینی (خواند میر)، تاریخ حبیب‌السیر، جلد چهارم، کتابخانه خیام، بی تا، ص ۴۰۹ و اسکندر بیگ منشی، تاریخ عالم‌آرای عباسی، به اهتمام ایرج افشار، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۲، ص ۹ و قاضی احمد غفاری قزوینی، تاریخ جهان‌آراء، به اهتمام مجتبی مینوی، تهران: کتابفروشی حافظ، ۱۳۴۳، ص ۲۵۸ و عبدی بیگ شیرازی، تکملة‌الآخبار، تصحیح عبدالحسین نوایی، تهران: نشر نی، ۱۳۹۶، ص ۳۵. علاوه بر این نویسنده کتاب، یعنی دکتر کوئین، نیز به این‌که صفویان نسب خود را به امام موسی کاظم (ع) می‌رسانند، (در صفحه ۶۴ کتاب) اشاره دارد.

دوران بعد از تحت تأثیر قرار دادند.

تأکید بر تواریخ عصر تیموری، به عنوان یک سبک، در فصل هفتم («نتیجه‌گیری‌ها»)، البته با تأکید خاص بر کتاب حبیب‌السیر خواندمیر، بار دیگر تکرار شده است. «تعداد زیادی از مورخان [از آن سبک] پیروی کردند... و در انجام این کار سنت‌های قابل قبولی را ایجاد نمودند. سایر مورخانی که از همان سنت‌های تاریخ‌نگاری پیروی می‌کردند، باید یا به اجبار با آن منطبق می‌شدند و یا این‌که دلیل موجهی برای واگرایی‌شان ارائه می‌دادند.» واگرایی‌های آن‌ها «چشم‌انداز ایدئولوژیکی جدید مورخانی را که از آن سنت‌ها پیروی می‌کردند منعکس می‌کرد.» (ص ۱۴۱)

به عقیده من، که پیش از این بیان شده، این «سنت‌ها» (یا سبک‌ها) حتی پیشتر از [نخستین] تواریخ عربی توسعه یافته بودند. اما باید یک بار دیگر تأکید کنم که این [اظهارنظرها] راهی برای کوچک‌انگاری دانش بسیار دقیق ارائه‌شده در این کتاب یا شناخت پر اهمیتی که این اثر در مورد تاریخ‌نگاری [عصر] صفوی ارائه می‌نماید، نیست. این [اثر] اطلاعات مفیدی در خصوص اصول مقایسه‌ای، که باید برای بررسی تاریخ‌نگاری اسلامی [در اختیار] داشته باشیم، ارائه می‌دهد. و برای کسانی چون من، که با تاریخ‌نگاری اولیه ایران سروکار دارد، این [اثر] پیوستگی بین متون اولیه را [در قرون نخستین اسلامی]، که من بررسی کرده‌ام، با تاریخ نوشته‌های دوره‌های بعد نشان می‌دهد. بنابراین، شاید، حملات